

مبانی شیفت پارادایمی در سیاست خارجی ایران از عصر پهلوی به دوران جمهوری اسلامی

امیر رضائی پناه^۱
نگین نعمت‌اللهی^۲

چکیده

انقلاب اسلامی، زمینه‌ساز تحولی بنیادین در امر حکومت‌داری و زمامداری سیاسی در ایران بود که با تحولات جدی در بافتار اجتماعی نیز همراه گردید. در پی این انقلاب اجتماعی، که بیش از هر چیز متأثر از اندیشه امام خمینی(ره) به‌عنوان رهبر انقلاب و بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی بود، کیفیت تعریف امور در حوزه‌های گوناگون دستخوش دگرگونی‌های جدی شد. یکی از این موارد در حوزه سیاست خارجی رخ داد که می‌توان از آن به‌منزله «شیفت پارادایمی» یاد کرد. این نوشتار با به پرسش گرفتن مبانی پارادایم سیاست خارجی ایران در دوران پیش و پس از انقلاب اسلامی، به دنبال نشان دادن فراگرد، برآیندها و نتایج این صیرورت است. بر پایه فرضیه مقدماتی، در پی انقلاب اسلامی در ایران، سیاست خارجی این ملت- دولت، شاهد گونه‌ای از شیفت پارادایمی بود که خود را در سه حوزه ایدئولوژی، استراتژی و دیپلماسی نشان داده است. در نتیجه این شیفت پارادایمی، اجماع نخبگان حاکم در سیاست خارجی ایران در زمینه تعریف و بازتعریف اصول این عرصه و کیفیت اندرکنش آن با حوزه باور ملی، امنیت ملی، اقتصاد ملی و منافع ملی به نحوی اساسی دستخوش دگرگونی شد. ایده «تعامل‌گرایی ضدنظام سلطه» که از سوی آیت‌الله خامنه‌ای مطرح‌شده، حلقه متأخر از سیر درون پارادایمی، اندیشه اسلام‌گرایی در سیاست خارجی ایران است. خرده پارادایم‌های سیاست خارجی ایران، همواره در نسبت یابی خود با این منبع پارادایمی هستند. ایستار اعتدال‌گرایی که در پی انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۲ به جایگاه هژمون در سیاست خارجی ایران دست‌یافته و افسین فقره از این دست است که کوشیده تا از ظرفیت‌های موجود در ایده تعامل‌گرایی ضدنظام سلطه در راستای بهبود وضعیت ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌ویژه از رهگذر موضوع هسته‌ای بهره بگیرد.

کلیدواژه‌ها: شیفت پارادایمی، سیاست خارجی ایران، عصر پهلوی، جمهوری اسلامی ایران، تعامل‌گرایی ضدنظام سلطه

1- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

2- دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۵

مقدمه

انقلاب اسلامی در ایران، نمایانگر برآمدن پارادایمی نوین در عرصه ساختار سیاسی - اجتماعی این سامان سیاسی بود. انقلاب سال ۱۳۵۷ امری مهم در روند ملت‌سازی - دولت‌سازی در ایران معاصر است. این انقلاب و در پیوستار آن برآمدن نظام جمهوری اسلامی، به‌مثابه تحولی بنیادین در زمینه کیفیت تعریف و بازتعریف ارزش‌ها، اصول، مؤلفه‌ها، ساختارها، روندها و فرایندهای حاکم در این ملت - دولت به شمار می‌آید. نخبگان نوظهور در ایران انقلابی به صورت‌بندی اجماعی نوپدید در زمینه‌های گوناگون پرداختند. این معنی‌سازی و ساخت‌بندی پارادایمی با واسازی و شالوده‌شکنی پارادایم پهلوی آغاز و در روندی انقلابی و کنشگرانه به‌پیش رفته است.

یکی از برجسته‌ترین نمودهای شیفت پارادایمی انقلاب اسلامی در عرصه سیاست خارجی بوده است. سیاست خارجی ایران در پیش و پس از انقلاب از چنان تفاوت‌های قابل‌توجهی متأثر شده است که می‌توان از آن به‌عنوان شیفت و گذار پارادایمی یادکرد. منابع و مبادی، موضوعات، اصول، عناصر، هنجارها، مسأله‌ها، پرسش و پاسخ‌ها، فرایندها، ساختارها و بافتارها، سازوکارهای قانونی به‌ویژه قانون اساسی، روندها، فراگردها و عناصر مقام سیاست خارجی در این دو پارادایم اختلاف‌ها و تضادهای جدی‌ای را به نمایش می‌گذارند. اجماع نخبگانی موجود بر سر این اصول، در جریان انقلاب اسلامی شکسته شده و در روندی متفاوت و متضاد دنباله‌مسیر پیدا کرد. نخبگان سیاست خارجی ایران در پی انقلاب اسلامی، باوجود تفاوت‌ها و اختلاف‌نظرهایی که در سطح خرده پارادایمی داشته‌اند، در مورد پاسخگویی ساختار نظری - کنشی پارادایم پهلوی تردید اساسی روا داشته و به بازتعریف انقلابی و بنیادین در آن پرداختند. نوشتار پیش رو به گرد این پرسش کانونی می‌گردد که «مبانی، برآیندها و نتایج شیفت پارادایمی در سیاست خارجی ایران در جریان انقلاب اسلامی چه بوده و در چارچوب چه عناصر و نشانگانی قابل‌نمایش است؟» در مقام پاسخ، فرضیه مقدماتی جستار می‌آید که بر پایه آن «شیفت پارادایمی سیاست خارجی ایران از عصر پهلوی به دوران جمهوری اسلامی بر پایه مؤلفه‌های سه‌گانه ایدئولوژی، استراتژی و دیپلماسی قابل تبیین بوده، به معنای صورت‌بندی اجماع بیشینه متفاوتی در میان نخبگان حاکم در مورد تعریف و بازتعریف اصول این عرصه و کیفیت اندرکنش آن با حوزه باور ملی، امنیت ملی، اقتصاد ملی و منافع ملی بوده و واپسین مرحله گذار درون پارادایمی آن در قالب ایده «تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه» صورت‌بندی شده است». این جستار نخست مبانی نظری و چارچوب روش‌شناختی خود را مطرح می‌نماید؛ پس از آن الگوی تحلیلی خود را تشریح و از رهگذر آن دو سطح متقدم (مرحله به حاشیه رانی پارادایم پهلوی و صورت‌بندی پارادایم اسلام‌گرا) و متأخر (ابرگفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه) در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را مورد واکاوی و تبیین قرار می‌دهد.

۱. چارچوب نظری و تعریف مفاهیم

۱-۱. پارادایم

مفهوم پارادایم از توماس کوهن وام گرفته شده است که آن را برای توصیف پیشرفت‌های یک رشته علمی به کار می‌برد. یک پارادایم می‌تواند به‌عنوان مجموعه‌ای از فرضیه‌ها، مفروضات و مؤلفه‌های بنیادین در یک حوزه علمی تعریف شود. پذیرش این مبانی میان افراد درگیر در یک حوزه خاص به‌گونه‌ای ملموس به اشتراک گذاشته شده، بر روی آن‌ها اجماع می‌شود و اساس آن در معرض چالش‌ها و مناقشات جدی و ریشه‌کن قرار نمی‌گیرد. یک پارادایم همان چیزی است که به هنگام نبودن یک نظریه (با اصول و قواعد آشکار و قطعی) به کار می‌رود (Kuhn, 2000: 298-300). پارادایم مجموعه کاملی از باورها، ارزش‌ها، فنون، مفروضات، پیش‌فرض‌ها و... است که میان اعضای یک اجتماع علمی مورد اجماع است. پارادایم دربردارنده جامع‌ترین تعهدات یک اجتماع نسبی از دانشمندان، نظریه‌پردازان و متخصصین است. این یک کهکشان کامل از باورها، ارزش‌ها، تکنیک‌ها و... است که میان اعضای یک گروه از دانشمندان که با موضوع پژوهشی مشترکی سروکار دارند به اشتراک گذاشته شده است (Kuhn, 1970: 147).

بر مبنای نظر کوهن چهار مؤلفه «پارادایم» را می‌سازند (Haas, 1992: 3): تعمیم‌سازی‌ها (دانش تجربی)؛ استعاره‌هایی که به‌صورت متافیزیکی شکل می‌گیرند (مدل‌ها)؛ تعهدات ارزشی (هنجارهای تخصصی)؛ و چهارم، راه‌حل‌های ملموس برای مسائل (مصادق‌ها). در تعریف او پارادایم‌های علمی دستاوردهای شناخته شده در سطح جهانی هستند که در برهه‌ای از زمان مسائل الگویی و راه‌حلی برای اجتماعی نسبی و کلان از متخصصین یا اهل فن را فراهم می‌آورند که عبارت‌اند از (Kuhn, 1970: 10): یک، چه چیزی باید مشاهده و مورد مذاقه قرار بگیرد؛ دو، پرسش‌هایی مطرح شوند و در ارتباط با این موضوع پاسخ‌هایی دریافت کنند؛ سه، چگونگی صورت‌بندی این پرسش‌ها؛ چهار، پیش‌فرض‌هایی که تئوری اولیه آن نظام ارائه می‌دهد؛ پنج، چگونگی تفسیر برآیندهای بررسی‌های علمی؛ و شش، چگونگی اجرای یک بررسی و تجهیزات در دسترس برای انجام آن. یک پارادایم که به‌عنوان بدنه‌ای از باورها، ارزش‌ها و تکنیک‌ها تلقی می‌شود مؤلفه‌های زیر را دربردارد (Risjord, 2010): ۱. یک نظریه یا گروهی از نظریه‌های به هم وابسته؛ ۲. یک هستی‌شناسی که تعهدات و الزاماتی درباره اشیایی است که وجود دارند؛ ۳. مجموعه‌ای از روش‌ها یا تکنیک‌ها؛ ۴. شماری از مصادق‌ها، کاربردهای شایان توجه یا مسائل استاندارد که نظریه نسبت به آن‌ها پیاده‌سازی می‌شود؛ ۵. گرایش ارزشی که شامل مجموعه‌ای از ارزیابی‌هاست. پارادایم‌های علمی از سه مجموعه به هم پیوسته تعهدات فلسفی هنجاری یعنی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی تشکیل شده است (Kindi and Arabatzis, 2012: 93).

۱-۲. شیفت پارادایمی

گاهی پراکسیس (اندرکنش نظریه و کنش) در یک رشته علمی نمی‌تواند پاسخگوی مباحث و شک‌های مطرح درباره اصول بنیادین باشد. تلاش برای کشف سرچشمه این تفاوت به تشخیص نقش و امری در

پژوهش‌های علمی می‌انجامد که پارادایم نام می‌گیرد. این دستاوردهای علمی برای دوره‌ای از زمان مسائل الگویی و راه‌حلی برای اجتماعی قابل توجه از اهل فن فراهم می‌آورد و خود در فرایندی با عنوان «شیفت پارادایمی» جابه‌جا می‌شوند. انقلاب‌های علمی با توجه به این مراحل پیشروی می‌کنند (Kuhn, 1970: x-xi): علم طبیعی که علم روزمره و فعالیت حل مسأله‌ای است که تحت یک پارادایم حاکم اجرا می‌شوند؛ دو، این پارادایم یک نمونه یا الگویی از یک دستاورد علمی بزرگ است که الهام‌بخش کیفیت انجام پژوهش‌های علمی می‌شود؛ سه، حل معما و مسأله فعالیت روزمره دانشمندان و شامل مسائلی است که به داشتن راه‌حلی برای آن‌ها باور وجود دارد؛ چهار، یک ناهنجاری زمانی اتفاق می‌افتد که معمایی حل نشود؛ پنج، این مسأله دوره‌ای با عنوان «بحران» را به همراه دارد و در آن دوره روش‌ها و رویکردهای نوین اجازه بروز می‌یابند؛ چراکه ناکارآمدی روش‌های قدیمی‌تر ثابت شده است؛ شش، یکی از این رویکردهای جایگزین موفق شده و از راه شیفت پارادایمی به پارادایم جدید تبدیل می‌گردد. این مسأله کانون انقلاب علمی را می‌سازد؛ و هفتم، پارادایم جدید وارد منابع و عرصه عمومی یک رشته علمی یا اجتماع گردیده و به‌عنوان راهکاری برای دانشمندان و متخصصین ارائه می‌شود. نو بودگی و کارآمدی انقلاب علمی درگیر فراز و فرود می‌شود تا این که فرایند دوباره آغاز و ناهنجاری - بحران - شیفت پارادایمی دیگری رخ دهد.

کوهن بیان می‌کند که تاریخ علم مجموعه‌ای از انقلاب‌های علمی پی‌درپی است. وی در این زمینه به انقلاب‌های برجسته دنیای علم می‌پردازد. در منطق کوهن، شیفت پارادایمی گذار پیاپی از یک پارادایم به دیگری است که از راه انقلاب رخ می‌دهد و الگوی توسعه متداول علم بالنده است (Kuhn, 1970: 12). از دید او انقلاب‌های علمی دربرگیرنده شیفت‌های پارادایمی چنان عمیق و تفاوت ساز است که کاربرد اصطلاح اصلاحات برای تبیین روند آن‌ها کارآمد نیست (Kuhn, 2012: xxvii-xxviii). شیفت‌های پارادایمی را باید برحسب درکی که یک پارادایم خاص از کژ کارکردهای پارادایم (هژمون) پیشین به دست می‌دهد تبیین کرد. بحران‌ها به‌صورت هم‌زمان کلیشه‌ها را سست نموده و داده‌های نهایی لازم برای یک شیفت پارادایمی را فراهم می‌آورند (Kuhn, 1970: 89). از نظر لاکاتوس در خوانش کوهن شیفت از یک پارادایم به پارادایم دیگر، یک تبدیل رمزآلودی است که با قوانین منطق کنترل نمی‌شود و به‌صورت کامل در قلمرو روانشناسی (اجتماعی) کشف قرار می‌گیرد. این تغییر همانند تغییر دین است (Lakatos, 1970: 93). مکانیسم‌هایی که موجب می‌شود تا یک شیفت پارادایمی به‌عنوان یک هنجار در آینده تلقی شود عبارت‌اند از (Garrett & Zimmermann, 2014): ساختار و سازمان‌های حرفه‌ای؛ رهبران فرهمند و بسیج‌گر؛ روزنامه‌نگاران و ویراستاران؛ کارگزاران و باورمندان؛ آموزگاران و مبلغین؛ همایش‌ها و گرد هم‌آیی؛ پوشش رسانه‌ای؛ گروه‌های غیرمتخصص یا گروه‌هایی که به دغدغه گروه‌های غیرمتخصصی رسیدگی می‌کنند؛ سرمایه‌گذاری.

۳-۱. شیفت پارادایمی، سیاست و انقلاب‌های اجتماعی

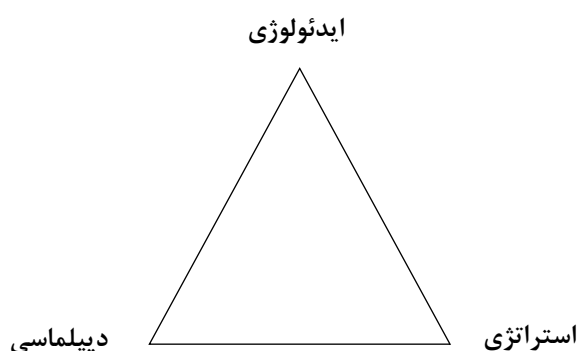
نظریه پارادایم و شیفت پارادایمی کوهن از اساس نظریه‌ای برای دنیای علم به‌گونه‌ای عام و به‌ویژه علوم دقیقه است. او به دنبال آن است تا از رهگذر طرح و تبیین این امر، فراگردهای کلان تحول و ضرورت در دنیای علم را تفسیر و تبیین کند. باین‌حال، نظریه پارادایمی کوهن از توان بالایی برای تفسیر روندهای سیاسی- اجتماعی به‌ویژه در مورد انقلاب‌های اجتماعی برخوردار است. در جریان انقلاب‌های اجتماعی، گونه‌ای از کلان‌الگوها در ساختار سیاسی و بافتار اجتماعی جایگزین صورت‌بندی‌های پیشین می‌شوند. این الگوهای نوپدید مدعی هستند که پاسخ‌های بهتری برای تبیین و پاسخگویی به مسائل و پرسش‌های عصر برخوردارند. رهیافت کوهن به‌ویژه در باب شیفت پارادایمی استوار بر اندرکنش نظر و عمل و برای تحلیل موضوعات سیاسی- اجتماعی بسیار گویاست. خوانش ساخت‌گرایانه کوهن بر این تأکید دارد که این جانشینی پارادایمی مانند یک نزاع سیاسی است. وی بیان می‌کند که شیفت پارادایمی هنگامی اتفاق می‌افتد که ناهنجاری‌ها انباشته‌شده، سیاست‌ها شکست بخورند و اقتدار پارادایم هم‌مون رو به سستی برود (Coleman, 1996: 274). پارادایم‌ها در قالب صرف اصطلاحات علمی و فنی کاملاً قابل‌اندازه‌گیری نیستند (Blyth, 2012: 3-6). از آنجاکه پارادایم‌ها اغلب در ساختارهای موجود قدرت پایه‌گذاری و به‌وسیله عدم تقارن قدرت بازتولید می‌شوند، ابتکار برای تغییر چنین پارادایم‌هایی ممکن است به‌عنوان تهدیدی برای کل نظام و گروه‌های قدرتمند صاحب اقتدار تلقی شود. یک پارادایم اغلب نسبت به تغییر رواداری ندارد. یک دلیل سوژه شناختی برای تغییر این است که آیا مردم آماده پذیرش شیوه جدید تفکر هستند یا خیر (Habermas, 1989: 438). این موضوع به‌ویژه در فرایند بسیج توده‌های مردم در انقلاب‌ها و تحولات اجتماعی به‌شدت مطرح است. رهیافت کوهن در باب شیفت پارادایمی روندی را در سیاست نشان می‌دهد که به‌واسطه آن سوژه‌ها و ساختارها در اندرکنش با یکدیگر قرار می‌گیرند. در این زمینه که به‌ویژه در تحول‌های ناگهانی و انقلاب‌ها نمود می‌یابد، کیفیت اثرگذاری ساختارها بر فهم سوژه از منابع و مبادی عقلانیت، کنش و قدرت تفسیر و روند تأثیر سوژه و فاعل‌شناسا در شکل‌دهی به ساختارها مورد واکاوی قرار می‌گیرد. هنگامی که یک شیفت پارادایمی اتفاق می‌افتد مجموعه واحدی از ارزش‌های جدید به‌هنگار تبدیل می‌شود (Nickles, 2003: 278). از دید کوهن در انقلاب‌های سیاسی، و در انتخاب پارادایم هیچ استاندارد بالاتر از رضایت و توافق اجتماع نیست (Kuhn, 2012: 94).

بافت نهادی (ادراک، الگوها، قدرت، نهادها و ساختارها) در شیفت پارادایمی اهمیت دارد (Skogstad, 2011: 56-59). شیفت پارادایمی کوهن به دلیل سرشت انقلابی و قابلیت تبیین‌کنندگی بالا در روند گسست‌های شدید در پراکسیس‌های سیاسی و نخبگی، مورد اقبال است (Pieterse, 2010: 103-104). کوهن در مقایسه دیدگاه‌های تغییر و شیفت پارادایمی با انقلاب‌های سیاسی بر آن است که گرچه انقلاب‌ها نقشی حیاتی در تحول نهادهای سیاسی داشته‌اند، آن نقش به‌هستی‌شان به‌عنوان رخدادهایی

فرا سیاسی یا فرانهادی بستگی دارد (Bartrum, 2011: 484). شیفت پارادایمی را می‌توان استعاره‌ای برای یک تغییر اساسی در سیاست یا ایده‌های سیاسی در حال کنش دانست. بر پایه تعریفی که کوهن از شیفت پارادایمی ارائه می‌دهد پارادایمی که پدیدار می‌شود پارادایم پیشین خود را مصادره و آن را با آموزه‌ای جایگزین می‌کند که به پرسش‌های پیش‌تری پاسخ دهد و رضایت اجتماعی افزون‌تری را فراهم بیاورد (Ruitenber and Phillips, 2012: 8 و Hauss, 2014: 466-467).

۲. مؤلفه‌های شیفت پارادایمی در سیاست خارجی ایران

سیر پارادایم سیاست خارجی یک کشور را رخدادها و روندهای اساسی آن در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌سازند. انقلاب اسلامی یکی از رخدادهایی است که پارادایم سیاست خارجی ایران را به‌گونه‌ای انقلابی و شدید تحت تأثیر قرار داد. از دید این نوشتار، شیفت پارادایمی در سیاست خارجی ایران، پیش و پس از انقلاب اسلامی، بر پایه سه مؤلفه ایدئولوژی، استراتژی و دیپلماسی قابل تبیین است. این سه مقوله، مواردی هستند که در اندرکنش با یکدیگر ماهیت سیاست خارجی ایران را می‌سازند. کیفیت برداشت و تفسیر از هر یک از این موارد و نیز میزان سهم دهی به هر یک از آن‌ها، در چارچوب پارادایم‌ها و خرده پارادایم‌ها مبانی و ایدئولوژی آن‌ها را نمایان می‌سازد



مبانی شیفت پارادایمی در سیاست خارجی ایران

۱-۲. ایدئولوژی؛ کنش‌های معطوف به عقیده

در یک معنای عام، ایدئولوژی‌ها مبنای شناخت کنش‌ها و بازنمایی‌های بازیگران، از جمله گفتمان آن‌ها، است که به‌مثابه ابزاری برای تولید بازتولید قدرت و مشروعیت نیز به کار می‌رود. مانهایم ایدئولوژی را دربردارنده نظام‌های درهم‌تنیده اندیشه و شیوه‌های تجربی‌ای می‌داند که شرایط اجتماعی آن‌ها را مشخص کرده و گروه‌های جامعه از جمله افراد درگیر در تفسیر ایدئولوژی در آن سهمیم هستند (Mannheim, 1971: 60). ایدئولوژی‌ها، نمودهایی هستند که در ساخت، بازتولید و دگرسازی روابط

اجتماعی قدرت و هژمونی نقش دارند. ایدئولوژی‌ها به‌عنوان وجهی از قدرت تلقی می‌شوند که روابط قدرت را از راه ایجاد رضایت و یا دست‌کم موافقت ساخته، پایدار می‌سازد. ایدئولوژی به مجموعه‌هایی از باورهای صریح یا نظام‌مند درباره سیاست اشاره و طیف گسترده‌ای از اندیشه‌ها و بنیادهای نظری و عملی را دربردارد (Halliday, 2005: 196).

در منطق این جستار، ایدئولوژی ناظر بر موضوع باور داشت و عقیده ملی است. در چارچوب ایدئولوژی کنش‌های معطوف به عقیده (حوزه نظری و مبادی بنیادین) مورد پردازش قرار می‌گیرد. شناخت‌شناسی، هستی‌شناسی و جهان‌بینی، انسان‌شناسی، فرجام و غایت‌شناسی، مؤلفه‌ها و مصادیق مفهومی، سهم دین در سیاست و برعکس و... از برجسته‌ترین مواردی هستند که در باب گذار پارادایمی انقلاب اسلامی مطرح شدند. چنان‌که تبیین خواهد شد، انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی توانست ضمن درک بحران پارادایم سیاست خارجی پهلوی، پاسخ‌هایی مقبول‌تر برای نخبگان و توده‌ها در این زمینه ارائه بدهد. در جریان گذار پارادایمی در انقلاب اسلامی، اجماع نخبگان سیاسی- اجتماعی و در پی آن کیفیت فهم توده‌های مردمی از حوزه ایدئولوژیک به‌گونه‌ای بنیادین متحول گردید و به‌واسطه بحران به وجود آمده و در یک روند انقلاب‌وار گونه‌ای نوپدید از پارادایم ایدئولوژیک، به‌عنوان عنصر مقام سیاست خارجی ایران، به خودنمایی پرداخت. منطق ایدئولوژیک، تعیین‌کننده رویکردهای ارزشی و شناختی نهفته در پس فعالیت‌های نظری- انتزاعی و عینی- کنشی پهنه سیاست خارجی است.

۲-۲. استراتژی؛ کنش‌های معطوف به امنیت ملی و اقتصاد ملی

موضوع استراتژی چیزی جز تعیین سیر کلی حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب یا هدف آرمانی نیست (Lasker, 1969: 17). استراتژی سرچشمه هویت، ساختار و روند سازی است. مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها، استراتژی سازی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. ایدئولوژی، رویکردهای فرهنگی، تنظیمات سازمانی و اجرایی، تأثیر و نفوذ نهادهای سیاسی و نظامی، توانایی دولت در بسیج منابع اقتصادی، گزینش‌های فردی و رفتار طرز تفکر ویژه دولت‌مردان و رهبران نظامی همگی بر این امر تأثیر دارند (Murray, 1999: 12). استراتژی و تفکر استراتژیک، که به‌گونه‌ای جدی از حوزه‌های متأثر از واقع‌گرایی برمی‌آید، با انتخاب عقلایی و تصمیم‌گیری منطقی سروکار دارد.

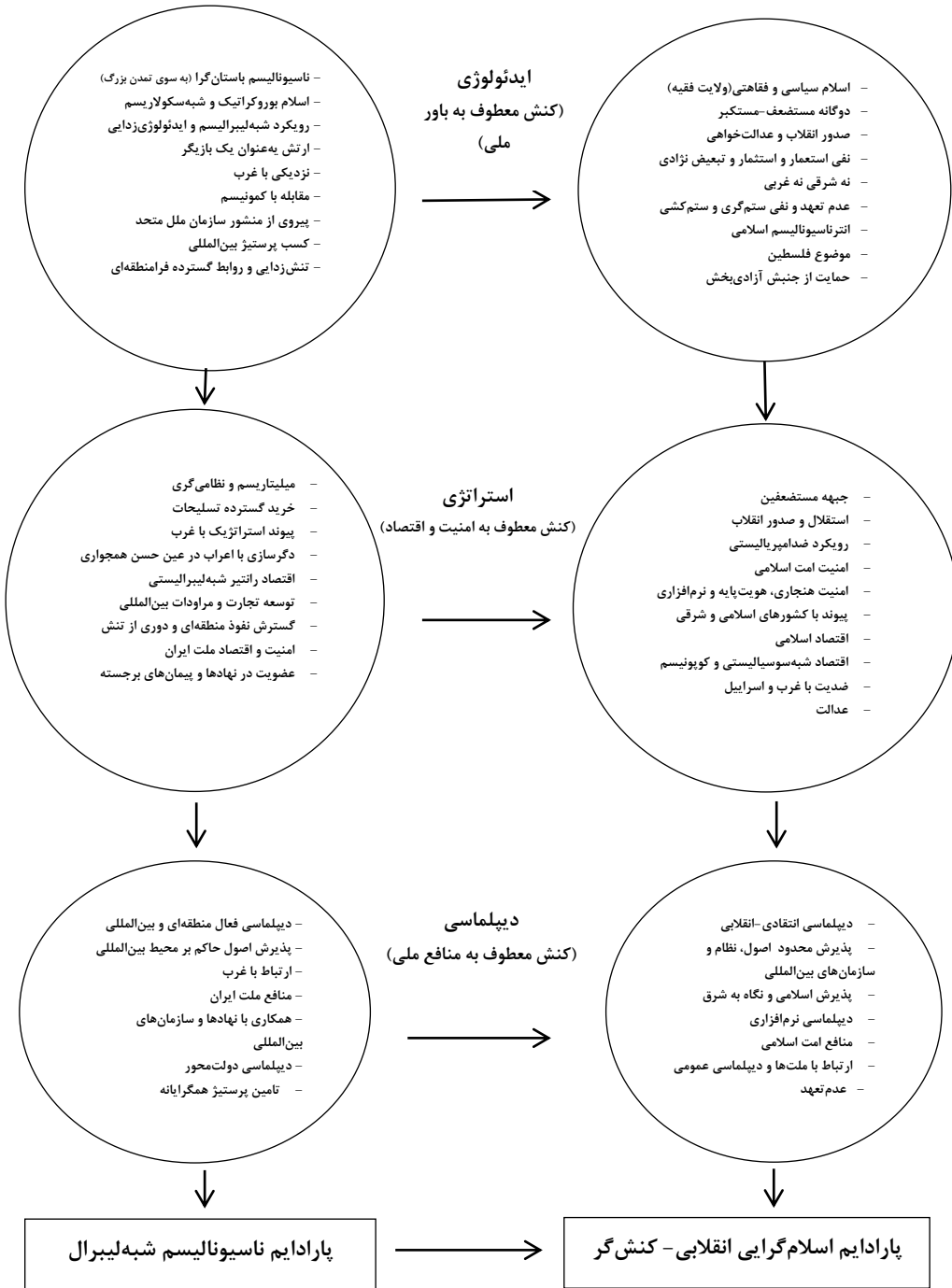
استراتژی مبانی استدلالی- عقلانی حوزه سخت‌افزاری شیفت پارادایمی در سیاست خارجی ایران را پوشش می‌دهد. در این عرصه دو موضوع نظامی- راهبردی و اقتصادی موردتوجه است. این حوزه ناظر بر بقا، امنیت و توسعه است. در خوانش این مقاله، استراتژی به مواردی اطلاق می‌شود که امنیت ملی، اقتصاد (توسعه) ملی، در اندرکنش با سیاست خارجی قرار می‌گیرند. به دیگر سخن حوزه استراتژیک ناظر برکنش‌هایی در سیاست خارجی است که معطوف به امنیت ملی و اقتصاد (توسعه) ملی است و یا زمینه‌هایی را نشان می‌دهد که امنیت و اقتصاد بر سیاست خارجی اثر می‌گذارند و یا از آن متأثر می‌شوند.

۳-۲. دیپلماسی؛ کنش‌های معطوف به منافع ملی

دیپلماسی به فرایندهای ارتباطی حکومت با ملل خارجی اشاره دارد که در تلاش برای رسیدن به درکی برای انگاره‌ها و آرمان‌های ملی، نهادها و فرهنگ خویش و همین‌طور اهداف ملی و سیاست موجود است. دیپلماسی ابزار و روش و در پی این است که با استفاده از منطق، سازش و تبادل منافع از کشمکش‌های عمده‌ای که میان ملت - دولت برمی‌خیزد، جلوگیری نماید. هدف دیپلماسی، همانند سیاست خارجی، حمایت از منافع و امنیت ملی است که این امر در صورت امکان با ابزار صلح‌آمیز صورت می‌گیرد. دیپلماسی، سیاست خارجی نیست بلکه کارگزاری است که بر آن تأثیر می‌گذارد. سیاست خارجی دولت جوهر روابط خارجی و دیپلماسی فرایندی است که با آن سیاست خارجی انجام می‌گیرد (Childs, 1948: 64). دیپلماسی سه بعد به‌هم‌پیوسته شناخت، ارتباط و بازنمایی را دربردارد.

دیپلماسی کنش‌های معطوف به گفتگو، مفاهمه و مصالحه در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را در برمی‌گیرد. در دیپلماسی، مواردی مورد اعتنا است که در کنار ایدئولوژی ملی، یک ساختار می‌کوشد تا منافع خود را از راه پذیرش قواعد اولیه و بنیادین حاکم بر عرصه روابط بین‌الملل محقق سازد. در این حوزه، نحوه تصویرسازی از محیط بین‌الملل و رهیافت و کیفیت تأمین منافع ملی موردتوجه است. دیپلماسی نمایانگر میزان و چگونگی ارتباط با پارادایم هژمون در عرصه بین‌المللی نیز می‌تواند باشد. اگر در حوزه ایدئولوژیک هویت و معنا و در عرصه استراتژیک امنیت و بقا و اقتصاد و رفاه موردنظر بود، در موضوع دیپلماسی فهم واقع‌گرا - همگرا از ارزش و استعلا در راستای ارتباط سازنده و مسالمت‌آمیز با محیط منطقه‌ای و نظام بین‌الملل مطرح می‌گردد.

شیفت پارادایمی سیاست خارجی در انقلاب اسلامی



۳. مبانی و نتایج ایدئولوژیک شیفت پارادایمی در سیاست خارجی ایران

پارادایم اسلام‌گرا به رهبری امام خمینی توانست بر فراز دو گفتمان لیبرال - ملی‌گرا و چپ (مارکسیست و التقاطی) و در مبارزه با پارادایم پهلوی دوم به جایگاه هژمون دست بیابد. این جریان فکری - کنشی پس از چیرگی بر عرصه سیاسی - اجتماعی ایران و به‌ویژه پس از خرداد ۱۳۶۰ توانست ایده‌های خود را در چارچوب پارادایم اسلام سیاسی و فقه‌ای مفصل‌بندی نماید. این پارادایم بر اساس دو اصل جمهوریت و اسلامیت و با محوریت مفهوم ولایت‌فقیه ساماندهی شده و سیاست خارجی این بازیگر نوپا نیز در دنباله همین اندیشه معنا یافت. امام خمینی توانست نشانگان، ساختارها، بافتارها، بنیان‌های قانونی (خاصه قانون اساسی) و فراگردهای موجود را به سمتی جهت‌دهی کند که سیاست خارجی متناسب با روند درونی را بازتولید نماید. وی توانست خوانش انتقادی - انقلابی از مذهب تشیع را به نحوی برجسته نماید که یک شیفت پارادایمی بنیادینی را از الگوی غرب‌گرای تمدنی در راستای نیل به الگوی مدرنیته ملی معنا دهد؛ مسأله‌ای که اساساً با اهداف و ارزش‌های اسلام انقلابی سروکار داشت و خود را هم در سطح ملی و هم فراملی به نمایش می‌گذاشت (Jahanbegloo, 2013: 27). انقلاب اسلامی زمینه را برای ارجاع به امر سنت در برابر امر مدرن در ساختارهای نظری و عملی ایران مهیا کرد. ایدئولوژی رسمی پهلوی از مجموعه‌ای از ارزش‌های فرهنگی غربی و عادات و رسوم تشکلی شده است که دیدگاه رمانتیکی نسبت به تمدن باستانی ایران پیش از اسلام دارد (Shakibi, 2007: 203). دین در نگاه محمدرضا پهلوی از فعالیت‌های سیاسی جدا، تابعی از سیاست دولتی و ابزاری برای تنظیم قواعد فردی و ثبات اجتماعی بود (Amirsadeghi, 2011: 245). مؤلفه‌های مفهومی ایدئولوژی سیاسی شاه که به‌گونه‌ای مستقیم بر سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی آن اثر می‌گذاشت نیز از همین روند مستخرج می‌شد.

پس از پیروزی انقلاب، ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت بازرگان اصول سیاست خارجی ایران را این‌گونه برمی‌شمارد (Elik, 2012: 74): حفظ استقلال؛ یکپارچگی منطقه‌ای و منافع ملت؛ مقابله با امپریالیسم جهانی؛ حمایت از مستضعفان جهان؛ عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها؛ موازنه منفی. سیاست خارجی ایران در این دوره مبتنی بر نگاه واقع‌گرایانه به منافع ملی بود. در همین راستا یکی از نخستین کارهای دولت بازرگان، در کنار اعلام سیاست عدم تعهد^۱ و خوانش دفاعی و استوار بر استقلال از شعار «نه شرقی و نه غربی»، اعلام تمایل برای عادی‌سازی روابط با غرب و به‌ویژه آمریکا بر پایه احترام متقابل بود. دولت موقت (۵۸/۸/۱۴ - ۵۷/۱۱/۲۲) به دنبال در پیش‌گیری گونه‌ای ملایم از لیبرالیسم ملی بود که ملاحظات شرایط پس از انقلاب را نیز به میزانی پوشش دهد اما در این راه ناکام ماند. دولت بنی‌صدر (۶۰/۴/۱ - ۵۸/۱۱/۵) نیز در دنباله نتوانست سیاست داخلی و خارجی‌ای را ارائه بدهد که همسو با

۱. به‌گفته کریم سنجابی، نخستین وزیر خارجه ایران پس از انقلاب، سیاست عدم‌تعهد ایران در این هنگام، بر چهار پایه استوار بود: «تاریخ، موقعیت ژئوپولیتیک ایران، آرمان‌های معنوی و انسانی اسلام و اصل مقابله به‌مثل کامل در مناسبات با دیگر کشورها» (رمضانی، ۱۳۸۰: ۶۰-۶۱).

پارادایم اسلام‌گرایی در حال نضج گرفتن باشد. بازرگان، در تشریح پارادایم اسلام‌گرا یا آنچه حرکت دوم انقلاب ایران می‌نامد، برجسته‌ترین ویژگی‌ها و ایستارهای آن را چنین برمی‌شمارد: ۱. نفی ملی‌گرایی و میلیون و یک نهضت ضد ایرانی؛ ۲. مکتب‌گرایی و انحصارگرایی؛ ۳. صدور انقلاب و اسلام؛ ۴. پشتیبانی و خدمت به مستضعفین جهان به‌عنوان وظیفه یا برنامه اصلی انقلاب و دولت جمهوری اسلامی؛ ۵. قهر و ستیز و تعرض برای نابودی مستکبرین جهان، مانند ابرقدرت‌های غرب و شرق و به‌ویژه امریکای جهان خوار؛ ۶. قهر و اعتراض نسبت به دولت‌های ستمگر و سازش‌کار؛ ۷. استقبال از ایثار و شهادت، به‌صورت فردی و ملی و کشوری؛ ۸. تبلیغات اسلام و مراقبت در اجرای احکام در درون کشور و کفرستیزی و از میان بردن نظام‌های الحادی بین‌المللی؛ ۹. اداره امور کشور و اجرای برنامه‌های عمومی به دست متخصصین اسلام، یعنی روحانیت و فقها و ۱۰. مقام و درجه دوم دادن به مسائل زندگی و به نیازمندی‌های مادی و رفاهی و سازندگی (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۱۱-۱۱۲).

پس از پایان این دوره انتقالی و حاکمیت دوگانه، پارادایم اسلام‌گرایی خود را به‌صورت تمام‌عیار و در چارچوب خرده پارادایم چپ اسلامی (۶۸-۱۳۶۰) به نمایش گذارد. سیاست خارجی ایران در چارچوب این پارادایم نوین در چارچوب دوگانه مستکبر-مستضعف قابل تحلیل است. بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی: «ویژگی بنیادی این انقلاب نسبت به دیگر نهضت‌های ایران در سده اخیر مکتبی و اسلامی بودن آن است». چنان‌که اصل ۱۵۲ تصریح دارد: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است». اصل ۱۵۴ نیز مقرر می‌دارد: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند». از دیگر مؤلفه‌های ایدئولوژیک این پارادایم جدید که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم در قانون اساسی نیز نمود یافت می‌توان به نشانگانی همچون: اسلام سیاسی، نه شرقی نه غربی، عدم تعهد، صدور انقلاب، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، نفی سبیل، انترناسیونالیسم (امت واحده) اسلامی، مرز کشی شدید میان خودی و دیگری، مسأله فلسطین و ضدیت با اسرائیل، انتزاع و انزعال از دنیای غرب، خروج از نهادها و پیمان‌های استکباری، تقدم اصول فراملی (اسلامی و ضد استکباری) بر ملی، سیاست نگاه به شرق، حمایت از جنبش‌های اسلامی و آزادی‌خواهانه، استقلال و آزادی، عدالت‌خواهی، باور به تهاجم فرهنگی و... اشاره کرد.

در یک نگاه کلان، برخی از عوامل در انقلاب ایران مؤثر بوده و جهان‌بینی‌های انقلابی‌های ایران را نسبت به سیاست خارجی تحت تأثیر قرار داده‌اند (Hunter, 2010: 25-27): ۱. تجربه تاریخی و ضد استعمارگرایی؛ ۲. جهان سوم‌گرایی تدافعی؛ ۳. تأثیرات اسلامی؛ ۴. ایده‌های چپ‌گرایانه؛ ۵. اثرپذیری از

کنشگری عرب؛ ۶ و مهم‌تر از همه اندیشه امام خمینی. دیدگاه‌های امام خمینی پیرامون سیاست خارجی عبارت‌اند از: نخست، پیوند سیاست داخلی و سیاست خارجی؛ دوم، اخلاق‌گرایی؛ سوم، مصلحت‌گرایی؛ چهارم، روابط مسالمت‌آمیز عرفی با دیگر ممالک؛ پنجم، منافع ملی؛ ششم، نفی سیل ضمن حل پارادوکس استقلال؛ هفتم، نه شرقی نه غربی؛ هشتم، اجتناب از انزوا و انزال؛ نهم، اصل دعوت ضمن عزت‌گرایی و مصلحت؛ دهم، کنش متقابل با نظام بین‌الملل ضمن تعهد به هنجارهای عرفی و دیپلماتیک (روحانی، ۱۳۹۱: ۳۹-۴۵). این پارادایم آشکارا غرب‌ستیز بود. این موضوع هم به واسطه عوامل ایجابی و هم مبادی سلبی تقویت می‌شد. وابستگی پهلوی به حمایت خارجی موجب تشدید عدم اعتماد به نفس، هویت فردی و عزت‌نفس ایرانیان شده بود. انقلابیون این مسأله را مورد توجه قرار داده و مفهوم «بازگشت به خویش» و بومی‌گرایی را در واکنش به آن مطرح نمودند (Rajaei, 2007: 10). از دیگر سو فضای چپ موجود در سطح جهانی نگاه انقلابیون ایرانی برای ارائه راه‌حلی به منزله بدیل گفتمان لیبرالیسم غربی را تقویت می‌نمود. در این مسیر بهره‌گیری از عناصر و نمادهای مذهبی نیز به میدان آمد تا پارادایم سیاست خارجی جمهوری اسلامی را به مثابه الگویی انتقادی و انقلابی علیه ساختار موجود بین‌المللی صورت‌بندی نماید و حتی از امریکا با عنوان «شیطان بزرگ» یاد کند (Fischer, 2003: 213 و Herzog and Robins, 2014: 86-87). امام خمینی در همین راستا در یک دگرسازی مبتنی بر دوگانه سنتی خیر و شر (حق و باطل) فرهنگ ایرانی بیان می‌دارد: «من فکر می‌کردم که اگر بتوانیم یک دیوار مثل دیوار چین بین شرق و غرب بکشیم، بین ممالک اسلامی و غرب... که مملکت ما از دست آن‌ها نجات پیدا کند و ترقی‌اتش را هم عذرش را بخواهیم، به نفع ما بیشتر است» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۳۵۶).

در اندیشه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی به‌عنوان «رهبر مستضعفین جهان»: «برنامه ما، در حکومت اسلامی مبنی بر توحید است» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۲۱) و «هدف نهایی عبارت از همان تأسیس یک حکومت عدل اسلامی است» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۴: ۵۱۲). «خداوند تعالی بر ما منت نهاد و رژیم استکبار را با دست توانای خود که قدرت مستضعفین است در هم پیچید و ملت عظیم ما را ائمه و پیشوای ملت‌های مستضعف نمود، و با برقراری جمهوری اسلامی، وراثت حقه را بدانان ارزانی داشت» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۶: ۴۵۲). «باید این نهضت - مستضعف در مقابل مستکبر - در تمام عالم گسترده شود. ایران، مبدأ، و نقطه اول و الگو برای همه ملت‌های مستضعف [باشد]... در تمام اقشار عالم، مسلمین بپا خیزند؛ بلکه مستضعفین بپا خیزند. وعده الهی که مستضعفین را شامل است، و می‌فرماید که ما منت بر مستضعفین می‌گذاریم که آن‌ها امام بشوند در دنیا، و وارث باشند. امامت حق مستضعفین است، وراثت از مستضعفین است؛ مستکبرین غاصب‌اند» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۷: ۲۹۲).

در برابر شناخت‌شناسی مدرن پارادایم پهلوی، شناخت‌شناسی پارادایم اسلام‌گرا یا مفهوم اسلامی دانش تنها نظری نیست، بلکه سوبه‌ای نزدیک به اندیشه و رفتار بشری به صورتی فردی و اجتماعی دارد. این

منطق تنها خداوند را به عنوان سرچشمه دانش در جهان می‌داند. پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی پارادایم اسلام‌گرای سیاست خارجی، در این گزاره‌ها قابل‌احصا است: وجود امکان شناخت، متعلقات شناخت، تکثر مراتب و منابع شناخت، تکثر معیارهای اعتبار و داوری، تکثرگرایی روشی (دهقانی، ۱۳۸۹: پ: ۱۳۰-۱۳۱). امام خمینی بارها اظهار داشته که سکولاریسم، دموکراسی، ملی‌گرایی و صرف خردگرایی انسان‌محور- حتی علوم اجتماعی- همگی فراورده‌های مسموم مدرنیته هستند که خود نیز ابزاری برای هژمونی استعماری است (Milani, 2010: 9).

نخستین اصل هستی‌شناسی سیاسی اسلامی به طور عام، اصل واقعیت یا اصالت واقع است. رویکرد هستی‌شناختی اسلامی، جوهر‌گرا نیز می‌باشد. اصل دوم هستی‌شناسی انتقادی اسلامی اصل علیت می‌باشد. سومین و مهم‌ترین اصل هستی‌شناسی اسلامی اصل توحید و وحدت در جهان هستی است (دهقانی، ۱۳۸۹: ب: ۵۲-۵۶). پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل از این قرارند: واقع‌گرایی، جوهر‌گرایی، توحید، علیت، عدالت، و اصالت فرد و جامعه (دهقانی، ۱۳۸۹: پ: ۱۲۹-۱۳۰). جهان‌بینی جمهوری اسلامی، نسبت به جهان بیرون استوار بر چند ستون است (Mozaffari, 2009: 10-11): نخستین ستون به منش انقلابی بستگی دارد. ستون دوم، قوانین و مقررات مدنی، مالی، اقتصادی، اجرایی، فرهنگی، نظامی، سیاسی و... باید مبتنی بر مؤلفه‌های اسلامی باشند. ستون سوم دیدگاه غیروستفالیایی (مبتنی بر امت اسلامی) است.

انسان‌شناسی در ایران پدیده‌ای سیاسی- اجتماعی بوده که در بافت فرایندهای سیاسی- اجتماعی ایران توسعه یافته است. این فرایندها عبارت‌اند از ملی‌گرایی، مدرنیزاسیون و حفظ فرهنگ سنتی اسلامی است. انسان‌شناسی ایرانی اغلب با مؤلفه‌های نظری که در مکاتب انسان‌شناسانه مانند تکامل‌گرایی، کارکردگرایی، ساخت‌گرایی و... مطرح می‌شوند، سروکار نداشته است. در پاسخ به این فرایندها، چهار گفتمان اصلی در انسان‌شناسی ایران توسعه یافت: ملی‌گرایی، مدرنیته، بومی‌گرایی و اسلام‌گرایی (Fazeli, 2006: 5). پارادایم پهلوی در حوزه انسان‌شناسی ترکیبی از چهار مؤلفه بود که به گونه‌ای عمده ناسیونالیسم و مدرنیته (غربی شدن) را برجسته می‌نمود. امام خمینی از حیث هستی‌شناسی در زمره اندیشمندان اصالت وجودی قرار می‌گیرد. هستی در نگاه ایشان هدف‌دار و دارای مبدأ و معاد است؛ انسان- شناسی امام خمینی بخشی از هستی‌شناسی ایشان است (روحانی، ۱۳۹۱: ۲۹-۳۰). پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی پارادایم اسلام‌گرای سیاست خارجی را می‌توان در این گزاره‌ها جست: حقیقت ربطی و فقر ذاتی انسان، ماهیت روحانی و جسمانی انسان، اصالت فطرت فردی و اجتماعی انسان، اختیار و عاملیت انسان و جوامع انسانی (دهقانی، ۱۳۸۹: ب: ۱۳۰). مفهوم ولایت (و نیز خلیفه‌الله بودن انسان) به صورتی ژرف در سامانه فلسفی و انسان‌شناختی پارادایم اسلامی سیاست خارجی را از خود متأثر نمود.

۴. بنیادها و برآیندهای استراتژیک شیفت پارادایمی در سیاست خارجی ایران

استراتژی کنش‌های استوار بر محاسبات امنیت پایه و سیاست‌های سخت‌افزاری را صورت‌بندی کرده و زمینه‌ای برای فهم وجوه عمل‌گرایی - واقع‌گرایی را در پارادایم اسلام‌گرایی فراهم می‌آورد. پارادایم سیاست خارجی جمهوری اسلامی در حوزه استراتژیک نیز توانست خود را به‌گونه‌ای متفاوت از پارادایم پهلوی مطرح نماید. در منطق این نوشتار، حوزه استراتژیک به بنیادهای سخت‌افزاری سیاست خارجی می‌پردازد که به‌عنوان عناصر مقوم و مبنایی عمل می‌کنند. دو مؤلفه امنیتی - راهبردی و اقتصادی در چارچوب دو انگاره امنیت ملی و اقتصاد ملی در این پهنه مطمح‌نظر هستند. به نظر می‌رسد پارادایم سیاست خارجی جمهوری اسلامی در نگاه به این دو عرصه خود را به نحوی جدی متفاوت از پارادایم پهلویسم مطرح نموده است. در تفسیر عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی در ج.ا. ایران در کنار موضوع ایدئولوژی (هویت و نقش ایران به‌مثابه یک کنش‌گر اسلامی ضد استکباری)، ژئوپلیتیک - استراتژیک و مؤلفه اقتصادی بسیار مؤثر هستند. در نگاه رهبران انقلاب اسلامی، به‌ویژه تا میانه‌های جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، موضوع بنیادین و حیاتی در روابط بین‌المللی و سیاست خارجی، امنیت امت اسلامی و نه الزاماً امنیت ملی ایران بود. در این منطق، امنیت و توسعه در وجه غالب بنیادی هنجاری و انتزاعی داشت. در این زمینه معنای موسع، چه از نظر جغرافیایی و چه از لحاظ شمول افراد، به دست داده می‌شد. بر این اساس، اگرچه امنیت ایران به‌عنوان کانون مبارزه با استکبار جهانی بسیار مهم بود؛ اما حصر فعالیت‌های سیاست خارجی در راستای نگهداشت و تقویت صرف این واحد ملی نادرست بود و باید فعالیت‌های راهبردی مقوم سیاست خارجی دولت اسلامی در جهت تأمین امنیت امت اسلامی نیز هدف‌گذاری می‌شد (Rakel, 2008: 22).

این زاویه دید که در برابر ایده امنیت ملی (امنیت رژیم و ملت) دوران پهلوی قرار داشت، فرصت‌ها و تهدیدات فراوانی را متوجه سیاست خارجی ایران می‌نمود. برای نمونه، ارتباط میان جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های حوزه خلیج‌فارس به صورتی ویژه تحت تأثیر مبانی انقلابی ایران به‌ویژه کنشگری شیعی - انقلابی و صدور انقلاب بوده‌اند. دولت‌های عرب و نیز قدرت‌های برجسته غربی از صدور انقلاب اسلامی هراس (واقعی و تبلیغاتی) داشتند. این موضوع در حالی بود که شاه در دو دهه منتهی به انقلاب اسلامی اهداف عینی‌ای را در خلیج‌فارس دنبال کرد که همگی با همکاری غرب بود (Marschall, 2003: 8). روابط ایران با کشورهای همسایه در پارادایم پهلوی مبتنی بر سیاست دوری از تنش چه در سطح بین‌المللی و چه منطقه‌ای بود که این موضوع در چارچوب پارادایم اسلامی به‌سوی کنشگری عقیده محور و هویت پایه چرخش نمود. به نظر می‌آید نوع نگاه پارادایم اسلام‌گرایی به موضوع استراتژی آرمان‌گرایی واقع‌نگر بوده است که در برابر رهیافت واقع‌گرایی آرمان نگر رژیم پهلوی جای می‌گیرد. این روند چیرگی نسبی (و نه البته مطلق) آرمان‌گرایی بر رئالیسم تا اواسط جنگ تحمیلی به حیات نسبی خود ادامه داد.

سرمایه‌گذاری‌های گسترده شاه در بخش نظامی در دهه ۱۳۵۰ تحت تأثیر چند مسأله بوده است (Pirsevedi, 2013: 33): ۱. پادشاهی ایران امید داشت که توانایی دفاعی کشور علیه اتحاد شوروی همسایه را ارتقا بخشد. ۲. سرمایه‌گذاری‌های نظامی شاه تا حدودی برآیند نیاز ایران برای سازگاری با محیط امنیت منطقه‌ای جدید بود که در نتیجه تصمیم انگلیس برای عقب کشیدن نیروهای نظامی‌اش از خلیج فارس در اواخر سال ۱۹۷۱ بود. ۳. تمایل شاه به تقویت و مدرن‌سازی نیروهای نظامی ایران با خواسته او برای افزایش نفوذ ایران در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی ارتباط داشت. ۴. نیروهای نظامی قدرتمند زمینه‌ای برای تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی تفسیر می‌شد. ۵. شاه نیروهای نظامی قدرتمند را به عنوان ابزاری برای مدرن‌سازی و غربی‌سازی جامعه ایران تلقی می‌کرد. ۶. تصویر شاهنشاهی مؤلفه مهمی بود که در پس برنامه‌های نظامی شاه قرار داشت چراکه او بر این باور بود که یک ارتش نظامی موجه می‌تواند به مثابه نمادی ملی و بین‌المللی از دستاوردهای حکومت او باشد. انقلاب سفید نیز متأثر از تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی مانند عراق دارد. محمدرضا شاه بر این باور بود که مسأله اصلی ایران چه در سطح داخلی و چه خارجی ناامنی است و به این دلیل برجسته‌ترین هدف ایران می‌بایست بر مبنای تقویت نیروهای مسلح قرار گیرد. مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که در ایران رخ می‌داد به مسأله عدم امنیت مربوط بود (Ramazani, 1975: 259 و Byman et al., 2001: 20).

در پارادایم پهلوی اقتصاد ملی شرایط ویژه‌ای داشت. این اقتصاد از سویی رانتیر و مصرفی بود، از سوی دیگر به دنبال گام نهادن در توسعه ملی و اقتصاد لیبرال برنامه‌ریزی‌های چندساله‌ای را مدون می‌نمود. در همین حال در پی اجرای گونه‌ای از سیاست عدالت محور و توزیعی، نیز هرچند به نحو محدودتری نیز بود. اقتصاد در دوران پهلوی بر مبنای سطح تحلیل ملی مورد توجه بود. از اواخر سال ۱۳۵۵ این مسأله آشکار بود که اقتصاد ایران دچار بحران شده است. تلاش شاه برای استفاده گسترده از درآمدهای نفتی پس از سال ۱۹۷۳ برای گسترش غیر واقع‌گرایانه صنعت و زیرساخت و فعالیت‌های نظامی به صورتی گسترده منابع انسانی و نهادی ایران را تحت فشار قرار داد و موجب بی‌قراری‌های اجتماعی و اقتصادی شدیدی شد. فساد اداری گسترده به سرعت تورم را افزایش داد و شکاف درآمدی رو به رشدی میان ثروتمندان و فقرا ناراضی‌تری عمومی را بیش‌تر کرد. کانون اصلی پارادایم اسلام‌گرا در حوزه اقتصاد را دوسویه سلبی و ایجابی هویت می‌بخشید. در حوزه سلبی عموماً نارسایی‌ها و کاستی‌های پارادایم پهلوی مورد توجه بود و در بخش ایجابی پس از مشروعیت‌زدایی از این رهیافت مبانی اقتصاد ایران در عصر جدید مورد پردازش قرار می‌گرفت. انتقادات عمده امام خمینی نسبت به شرایط اقتصادی - اجتماعی دوران حکومت شاه عبارت‌اند از (Lafraie, 2009: 181): امپریالیسم، سلطه بیگانه و روابط با حکومت صهیونیست؛ نظام اقتصادی ناعادلانه و استعمار داخلی و خارجی؛ تهی‌دستی، فقر و محرومیت توده‌ها؛ ظلم و استبداد؛ تجمل‌گرایی اقلیت حاکم، افراط و تفریط، بی‌کفایتی و بروکراسی رو به رشد؛ رواج فساد، انحراف و ماتریالیسم؛ نا مشروعیت حکومت به دلیل سیاست‌ها و قوانین غیر اسلامی. در این منطق دگرسازانه

وابستگی، بی‌عدالتی، دوری از مبانی اسلامی، عدم تدبیر، اشرافی‌گری و مصرف‌زدگی، فساد اخلاقی و فکری و سوءاستفاده و تباهی منابع به‌عنوان برجسته‌ترین موارد مطرح می‌شد. بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در زمینه اقتصاد و توسعه ملی بیان می‌دارند: «اقتصاد ما باید متحول بشود؛ اقتصاد وابسته به اقتصاد مستقل متبدل بشود» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۶: ۴۶۰). «ما در مرحله‌ای هستیم که تازه متولد شده‌ایم و من می‌گویم: اگر ما گرسنه باشیم و پیاده راه برویم و منزوی باشیم و به‌طرف خودکفایی حرکت کنیم، این بهتر از این است که وابسته و مرفه باشیم» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ۵۲۴). «خودتان را به حد خودکفایی برسانید، به‌طوری که ما احتیاج به هیچ‌یک از کشورها نداشته باشیم، بلکه ان‌شاءالله، این فرآورده کشاورزان به‌جاهای دیگر و کشورهای دیگر هم ان‌شاءالله، صادر بشود» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۵: ۲۶۰).

وجه استراتژیک سیاست خارجی اسلام‌گرا مبتنی برکنش‌های استوار بر محاسبات امنیت پایه و سیاست‌های سخت‌افزاری بود. این پهنه، بستر نمایش ساختارهای عمل‌گرایانه در سیاست خارجی می‌باشد. نقطه کانونی این حوزه را مفهوم امنیت و اقتصاد (توسعه) امت اسلامی می‌سازد که انگاره‌های اقتدار؛ نفی وابستگی؛ استقلال و خودکفایی؛ حفظ تمامیت ارضی؛ تقویت بنیه دفاعی؛ ایجاد پیوندها و اتحادهای امنیتی - نظامی؛ نفی سبیل؛ قاعده استعلا؛ مدیریت جنگ و جهاد؛ اقتصادگرایی؛ دانش‌افزایی در راستای افزایش قدرت ملی و... به گرد آن می‌گردند. از میانه‌های جنگ تحمیلی و در نتیجه الزامات عینی این روند در پیوستاری منسجم به‌سوی واقع‌گرایی و عمل‌گرایی بیشتر سیر نمود و موضوع امنیت ملی و اقتصاد و توسعه ملی ایران به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام و مستضعفین جهان بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گرفت. امام خمینی در این زمینه می‌گوید: «در هر شرایطی باید بنیه دفاعی کشور در بهترین وضعیت باشد... باید خطر تهاجم جهان‌خواران در شیوه‌ها و شکل‌های مختلف را جدی‌تر بدانند» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۹۴). «از تقویت نیروهای مسلح و بالا بردن آموزش‌های عقیدتی و نظامی و توسعه تخصص‌های لازم و خصوصاً حرکت به‌طرف خودکفایی نظامی غفلت نکنند و این کشور را برای دفاع از ارزش‌های اسلام ناب و محرومین و مستضعفین جهان در آمادگی کامل نگاه‌دارند و مبادا توجه به برنامه‌های دیگر موجب غفلت از این امر حیاتی گردد» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۳۵۷-۳۵۸).

۵. بنیان‌ها و پرونده‌های دیپلماتیک شیفت‌پارادایمی در سیاست خارجی ایران

در عصر پهلوی، در پیوستار کاربست رهیافت نظامی - راهبردی، ایران یک بروکراسی سیاست خارجی مدرن را ایجاد کرد و در بیش‌تر کشورهای جهان سفارت‌خانه‌هایی را به خود اختصاص داد. این حکومت به تلاش در راستای توسعه روابط با همه قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی پرداخت. در دوران پهلوی دوم ایران روابط دیپلماتیکی را با بسیاری از کشورها برقرار و در بیش از صد کشور سفارت‌خانه راه‌اندازی کرد. در نظام پهلوی، دیپلمات‌ها روابط خود را با بیش‌تر قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای، سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای همسایه برقرار کردند. ماهیت و جهت سیاست و روابط خارجی ایران در پارادایم

پهلوی مبتنی بر پیروی از منشور ملل متحد و احترام به قانون و نظم مسلط بین‌المللی و برقراری روابط دوستانه با کشورها بدون توجه به نظام اقتصادی و اجتماعی آنها بود (Chan and Williams, 1994: 125).

چنان‌که بیان شد، نخستین گام‌های دیپلماتیک پساپهلوی ایران عموماً در قالب رهیافت رئالیسم به انجام رسید. در نخستین روزهای پس از انقلاب اسلامی دولت موقت و نیروهای ملی-مذهبی کوشیدند روابط دیپلماتیک ایران با جهان را از سر گیرد که در این زمینه ناکام ماند و دیپلماسی ایران به‌سوی ایدئالیسم انقلابی چرخش نمود. جمهوری اسلامی به فاصله گرفتن از سیاست‌های رژیم شاه و محکوم کردن چیرگی ابرقدرت‌ها بر نظام بین‌المللی، در پی رسیدن به شناخت، احترام و جایگاه دیپلماتیک میان کشورهای جهان سوم و اسلامی و بازیابی چیزی بود که نمایندگانش به‌عنوان احترام و عزت از دست‌رفته مردم ایران تلقی می‌کردند (Pirseyyedi, 2013: 37). اصلاح بروکراسی سیاست خارجی کشور به معنی این بود که هدف عرضه ایدئولوژی اسلام‌گرای انقلابی به منطقه و جهان است. جنگ تحمیلی زمینه‌ای را فراهم آورد که مبانی آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در بسترشان به نحوی بطئی و فراز و فرودمند پرورده بشود. در دهه ۱۹۸۰ سه رخداد سیاست خارجی منطقه‌ای ایران را واقع‌گراتر و عمل‌گراتر نمود Juneau and (Razavi, 2013): حمله عراق به ایران در سال ۱۹۸۰؛ حمله اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۱۹۸۲؛ انتشار کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی در سال ۱۹۸۸.

دیپلماسی ره‌آورد تلاش پارادایم اسلام‌گرایی در سیاست خارجی برای ارتباط مثبت و سازنده با نظام بین‌الملل با کاربست کنش‌های استوار بر الگوهای پذیرفته‌شده گفت‌وگو و مذاکره بوده و مصلحت‌گرایی-نوگرایی را در این پارادایم به نمایش می‌گذارد. این موضوع بر پایه قاعده کلی التزام به حفظ مصلحت دولت اسلامی بنیان نهاده شده است: «در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیز است، و همه باید تابع آن باشیم» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۳۳۵). نشانگان و مؤلفه‌های دیپلماتیک در پارادایم سیاست خارجی اسلام‌گرا عبارت‌اند از: احترام متقابل؛ اصالت روابط حسنه؛ همزیستی مسالمت‌آمیز؛ عدم‌مداخله؛ صلح‌طلبی؛ پایبندی به معاهدات و تعهدات؛ اصالت مذاکره و رایزنی‌های دیپلماتیک؛ تعامل-گرایی؛ جلوگیری از انزوا و تحریم و... این نشانگان در روندی پیوسته اما پرفرازونشیب در پس از انقلاب اسلامی، به‌ویژه از میانه جنگ تحمیلی موردتوجه بوده است. امام خمینی در این زمینه می‌گوید: «جمهوری اسلامی ما با تمام ممالک روابط حسنه دارد و احترام متقابل قائل است، در صورتی‌که آنها هم احترام متقابل قائل باشند» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۵۷). «ما اساس خوبی داریم برای استمرار مناسبات ما بر پایه جدید. یعنی بر پایه اصول احترام متقابل، تساوی حقوق و عدم‌مداخله در امور داخلی یکدیگر» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۹۹). «روابط ما با تمام خارجی‌ها بر اساس اصل احترام متقابل خواهد بود. در این رابطه، نه به ظلمی تسلیم می‌شویم و نه به کسی ظلم خواهیم کرد» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۴۸). «با هر دولتی که مایل باشد در زمینه‌های مختلف حاضر به مذاکره هستیم» (صحیفه

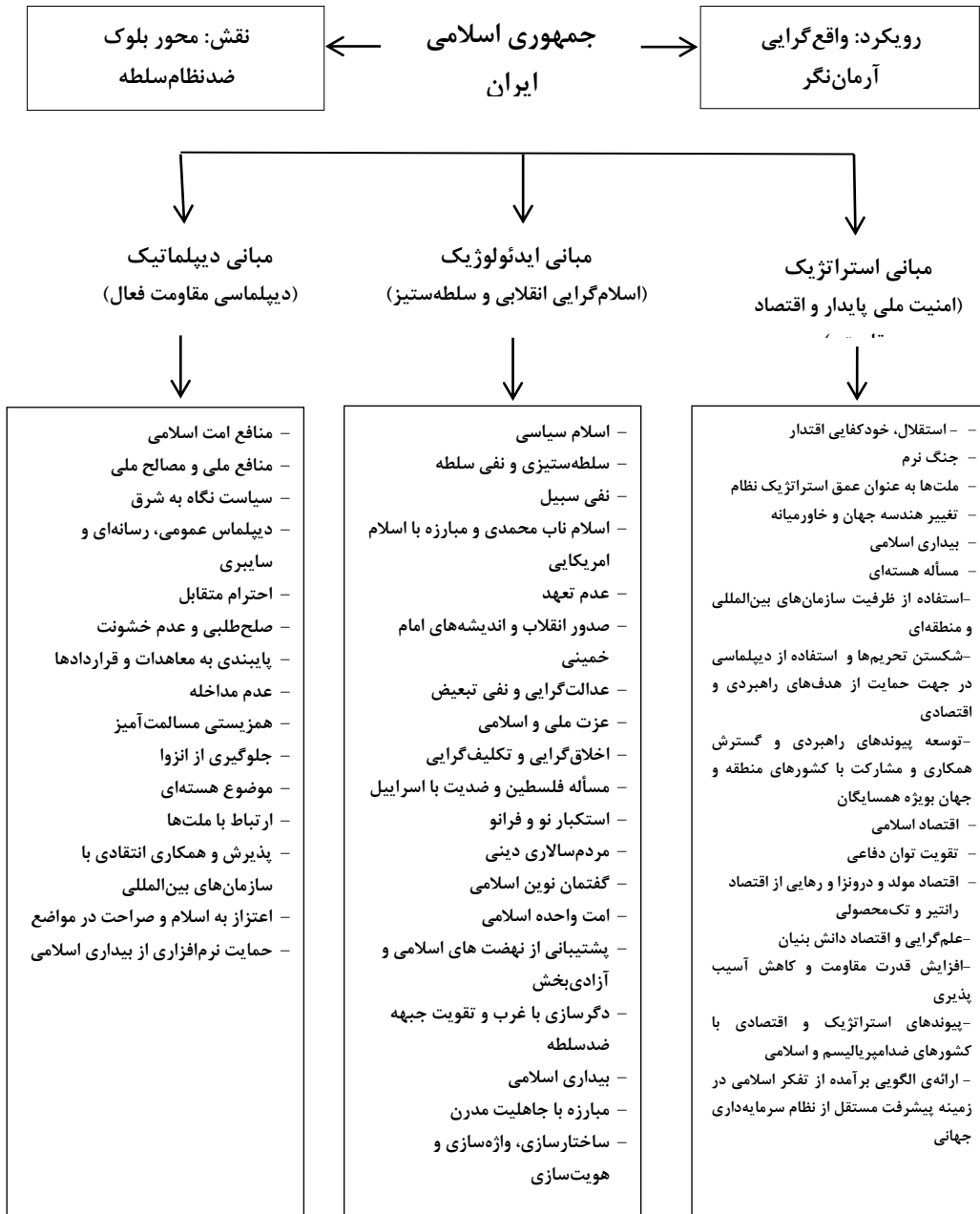
امام، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۳۴). «جمهوری اسلامی... هیچ‌گاه در صدد توسعه و کشورگشایی نبوده‌ایم و همواره در صدد آنیم که با کشورهای اسلامی و [منطقه] در صلح و آرامش روابط دوستانه داشته باشیم» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۳۲). «آنچه غایت تعلیمات اسلامی است همزیستی مسالمت‌آمیز در سطح جهان است» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۹۵). در عرصه روابط دیپلماتیک، ایشان نگاه ویژه‌ای به دیپلماسی عمومی و ملت‌ها دارند: «حساب ملت امریکا را با دولت امریکا جدا کرده و می‌کنیم و از ملت امریکا می‌خواهیم که از نهضت اسلامی ایران پشتیبانی کنند» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۵۷).

۶. تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه؛ مرحله متأخر شیفت پارادایمی سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران

طرح ایده «تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه» از سوی آیت‌الله خامنه‌ای را باید واپسین مرحله تعیین‌گذار درون پارادایمی در سیاست خارجی ج.ا. ایران دانست. این اندیشه استوار بر بازخوانی پیوسته در ایدئولوژی، فهم موقعیت و مبانی استراتژیک و سخت‌افزاری و نیز الزامات و استلزامات کاربست عناصر دیپلماتیک در رویکرد ایران به نظام بین‌الملل است. این منطق پارادایمی کوشیده است تا به نسبتی ویژه میان حوزه‌های ایدئولوژیک، استراتژیک و دیپلماتیک در عرصه سیاست خارجی ایران دست بیابد. در این رهیافت گزاره‌های مبتنی بر اسلام‌گرایی انقلابی - انتقادی، واقع‌گرایی - عمل‌گرایی و مصلحت‌اندیش - نوگرا در بافتی به‌هم‌پیوسته، هرچند با بار متفاوت، مفصل‌بندی شده‌اند. ایستار یادشده، بر فراز سیاست خارجی ایران قرار دارد و خرده پارادایم‌ها و گفتمان‌های مطرح‌شده و هژمون در این عرصه در رویکردی اندرکنشی با آن قرار دارند.

صورت‌بندی سیاست خارجی ایران در ابرگفتمان تعامل‌گرایی ضدنظام سلطه



یکی از موضوعات مهم حکومت انقلابی ایران دیدگاه آن نسبت به جهان و تقسیم آن به دو گروه مستکبرین و مستضعفین و باور به این امر می‌باشد که ایران قربانی نظام سلطه و مداخلات مخرب آن است (Juneau and Razavi, 2013). این رهیافت، کانون ایستار تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه را نیز معنا می‌بخشد. در این اندیشه، نظام بین‌الملل به دو بخش سلطه‌گر و سلطه‌ستیز تقسیم می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای در این باب می‌گوید: «نظام سلطه، یعنی نظامی که بر پایه رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر بنا شده؛ یعنی کشورهای دنیا یا مجموعه‌های بشری دنیا، تقسیم می‌شوند به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر... دعوی با جمهوری اسلامی این است که این، نظام سلطه‌گر و سلطه‌پذیر را نپذیرفته؛ سلطه‌گر که نیست، خودش را از سلطه‌پذیری هم بیرون آورده و پای این حرف ایستاده» (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۴/۴/۲۰). بر پایه منطق این ابرگفتمان «بی‌طرفی در دعوی حق و باطل معنی ندارد» (بیانات در دیدار شاعران، ۱۳۹۴/۴/۱۰)؛ و سرشت نظام سلطه و پیرو آن الزام به مبارزه با آن ثابت است: «مبارزه‌ی با استکبار، مبارزه‌ی با نظام سلطه تعطیل‌پذیر نیست... در مورد مصادیق استکبار، آمریکا اتمّ مصادیق استکبار است» (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۴/۴/۲۰).

شاید بتوان از رویکرد ایستار تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه به «واقع‌گرایی آرمان نگر» یادکرد؛ در این رهیافت «آرمان‌خواهی مخالف محافظه‌کاری است، نه مخالف واقع‌گرایی... آرمان‌ها چه هستند؟... ایجاد جامعه‌ی اسلامی و تمدن اسلامی؛ یعنی احیای تفکر اسلام سیاسی... اعتمادبه‌نفس... مبارزه با نظام سلطه و استکبار... عدالت‌خواهی... رشد علمی» (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۴/۴/۲۰). «در هم‌آوردی‌های جهانی، منطق هم‌آوردی جهانی ایجاد می‌کند که ما دو میدان را موردنظر داشته باشیم. یک میدان واقعیت و عمل است؛ که این میدان اصلی است... یک میدان دیپلماسی و سیاست است که دارای‌ها را در این میدان دیپلماسی و سیاست و مذاکره، تبدیل می‌کند به امتیاز برای کشور، تبدیل می‌کند به منفعت ملی» (بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۴/۴/۲).

رهبر جمهوری اسلامی، سیاست خارجی ایران را بر مبنای مقاومت در برابر امپریالیسم و سلطه غرب و به‌ویژه آمریکا از راه خاورمیانه و جهان اسلام قرار داده است (Solingen, 2012: 223). در این منطق ایدئولوژی و استراتژی در اندرکنش پیچیده‌ای با یکدیگر قرار می‌گیرند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی در حوزه استراتژیک دغدغه‌های اساسی همچون هژمونی منطقه‌ای در چارچوب عرصه اثرگذاری خود به‌ویژه در مسائل اقتصادی و فرهنگی؛ گسترش پهنه اثرگذاری؛ ثبات منطقه‌ای؛ و مسأله ایالات متحده را مدنظر دارد (Lowe and Spencer, 2006: 6). مشخصه‌های تفکر استراتژیک و نظامی ایران عبارت‌اند از (McInnis, 2015: 20): ایران یک دولت دفاعی (و نه تهاجمی) است و اصول اساسی آن عبارت‌اند از امنیت ملی و ثبات و بقای نظام به‌عنوان ام‌القری جهان اسلام و ضد سلطه؛ سیاست خارجی و امنیتی ایران متأثر از دوگانه منافع ملی و ایدئولوژی صورت‌بندی می‌شود؛ ایران به امنیت ملی بیش از امنیت خارجی اهمیت می‌دهد؛ درک نظام از تهدیدها نسبت به منافع ملی و اصول کانونی ایدئولوژیکی رفتار

ایران را چه در سطح ملی و چه بین‌المللی برمی‌انگیزد؛ ایران در اجرا و به سرانجام رساندن رفاه ترجیح‌های تاریخی دارد؛ استراتژی‌ها و دکترین‌های نظامی ایران نسبت به سلطه نظامی متداول منطقه‌ای ایالات متحده و متحدانش واکنش نشان می‌دهد.

همان‌گونه که در متن ابلاغ برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی ششم توسعه (۱۴۰۰ - ۱۳۹۵) از سوی رهبر جمهوری اسلامی در ۹ تیر ۱۳۹۴ آمده است این برنامه «با در نظر گرفتن واقعیت‌های موجود در صحنه‌ی داخلی و خارجی» و با هدف «ارائه‌ی الگویی برآمده از تفکر اسلامی در زمینه‌ی پیشرفت که به کلی مستقل از نظام سرمایه‌داری جهانی است» تدوین گردیده است. این سند در حوزه امور سیاست خارجی این موارد را مقرر می‌دارد: «حفظ و افزودن بر دستاوردهای سیاسی جمهوری اسلامی در منطقه‌ی آسیای جنوب غربی؛ اولویت دادن به دیپلماسی اقتصادی باهدف توسعه‌ی سرمایه‌گذاری خارجی، ورود به بازارهای جهانی و دستیابی به فناوری برای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی و سند چشم‌انداز؛ توسعه‌ی کمی و کیفی رسانه‌های فرامرزی با زبان‌های رایج بین‌المللی؛ ایجاد زمینه‌های لازم در جهت جلب سرمایه و توان علمی و تخصصی ایرانیان خارج از کشور در توسعه‌ی ملی و تأثیر بر سیاست‌های نظام سلطه در دفاع از منافع ملی؛ و بهره‌گیری حداکثری از روش‌ها و ابزارهای دیپلماسی نوین و عمومی». افزون بر این سند برنامه ششم توسعه در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، دفاعی و امنیتی، اجتماعی، فناوری اطلاعات و ارتباطات، حقوقی و قضائی و فرهنگی نیز مطالبی دارد که به نحو مستقیم و یا غیرمستقیم بر ساختار سیاست خارجی ج.ا. ایران مؤثر است.

ابرگفت‌مان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه، افزون بر رهگیری امنیت پایدار در حوزه امنیت ملی، در زمینه اقتصادی نیز اقتصاد مقاومتی را به‌عنوان راهبرد خود تبیین کرده است. رهبر جمهوری اسلامی بیان می‌دارد: «ایران اسلامی... اگر از الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی که همان اقتصاد مقاومتی است، پیروی کند نه تنها بر همه مشکلات اقتصادی فائق می‌آید و دشمن را که با تحمیل یک جنگ اقتصادی تمام‌عیار در برابر این ملت بزرگ صفا‌رایی کرده، به شکست و عقب‌نشینی وامی‌دارد، بلکه خواهد توانست در جهانی که مخاطرات... است، با حفظ دستاوردهای کشور در زمینه‌های مختلف و تداوم پیشرفت و تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی و سند چشم‌انداز بیست‌ساله، اقتصاد متکی به دانش و فناوری، عدالت بنیان، درون‌زا و برون‌گرا، پویا و پیشرو را محقق سازد و الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد» (ابلاغیه رهبر انقلاب به رؤسای قوای سه‌گانه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۲/۱۲/۲۹). در این اندیشه: «اقتصاد مقاومتی عامل استحکام است در مقابل آن کسانی و آن قدرت‌هایی که از همه‌ی ظرفیت اقتصادی و سیاسی و رسانه‌ای و امنیتی خودشان دارند استفاده می‌کنند برای اینکه به این ملت و این کشور و این نظام ضربه وارد کنند... نقطه‌ی کانونی اقتصاد مقاومتی عبارت است از درون‌زایی در کنار برون‌گرایی... الگوی اقتصاد مقاومتی کاملاً امکان‌پذیر در شرایط کنونی کشور است. ظرفیت‌هایی که ما برای این کار داریم... سرمایه‌ی انسانی...

جایگاه اقتصادی کشور... موقعیت جغرافیایی ممتاز... همسایگی با پانزده کشور است با ۳۷۰ میلیون جمعیت... وجود زیرساخت‌های اساسی است... علاوه بر همه این‌ها، تجربه‌های مدیریتی مترکم [است]» (بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۴/۴/۲).

در ایستار تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه، همچنین مبادی دیپلماتیک در چارچوب دیپلماسی مقاومت فعال موردتوجه است. در این راستا به گفتگو و مذاکره در دو سطح عنایت می‌شود؛ نخست به‌عنوان ابزاری در راستای تعامل و ارتباط با کشورهای ضد نظام سلطه و دوم به‌منظور احقاق حقوق ایران و کشورهای مستضعف در کناکش با بلوک سلطه. در همین زمینه ایران کوشیده است دیپلماسی فعالی را از راه ارتباطات دو و چندجانبه و نیز سازمان‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی در نسبت با کشورهای اسلامی و شرقی فعال بکند. این دیپلماسی مقاومت فعال می‌کوشد جبهه ضد استکبار را نیرومندتر و متحدتر بسازد. در این منظر «کشورهایی که می‌خواهند زیر سلطه نباشند و نخواهند سلطه‌گری کنند با هر نژاد و زبانی دوست ما هستند» (دیدار بهارات جاگدثو رییس‌جمهور گویان و هیأت همراه با رهبر انقلاب، ۱۳۸۸/۱۲/۱). از دیگر سو این سازوکار در موضعی همچون مذاکرات هسته‌ای میان ایران و کشورهای ۱+۵ به‌عنوان ابزاری در راستای گرفتن امتیاز و نشان دادن حسن نیت ایران در ارتباط با محیط بین‌الملل مورد پردازش قرار گرفته است. این مذاکرات به‌ویژه در ژنو و وین و نتایج آن برای سیاست خارجی این ایستار از هر سه زاویه ایدئولوژیک، استراتژیک و دیپلماتیک موردتوجه است. جمهوری اسلامی در چارچوب این مذاکرات و خاصه برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)^۱ به‌دست‌آمده در وین، به دنبال تأمین همزمان باور ملی، امنیت ملی، توسعه ملی و منافع ملی (بنگرید به پاسخ رهبری به نامه رئیس‌جمهور درباره مذاکرات هسته‌ای، ۱۳۹۴/۴/۲۴) است. این رهیافت که استوار بر واقع‌گرایی آرمان نگر است می‌کوشد مبادی تصویری و عینی پارادایم سیاست خارجی اسلام‌گرا را با فهم روزآمد از ایدئولوژی انقلاب اسلامی، جایگاه راهبردی - ژئوپلیتیک ایران، توانمندی‌ها و محدودیت‌های موجود و نیز برآوردها و مطلوبیت‌های متصور و مقبول برای آینده مورد بازاندیشی و بازخوانی پیوسته قرار بدهد. مسأله هسته‌ای در منظر پارادایم اسلام‌گرا ابزاری است که هم پرستیژ ایران (به‌ویژه در جهان اسلام و محور ضدسلطه) و هم امنیت ملی، توسعه ملی و منافع ملی آن را (با لغو تهدیدات و تحریم‌ها) تأمین می‌نماید.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی در ایران زمینه‌ساز یک شیفت پارادایمی برجسته در سیاست ایران به‌گونه‌ای عام و سیاست خارجی آن به نحوی خاص شد. در پی این انقلاب، مؤلفه‌ها، منابع و مصادر، ارکان، نشانگان، ساختارها، ترتیب اولویت‌ها، بافتارها، فراگردها، فرایندها و روندهای جاری در سطح سیاست خارجی ایران به شیوه‌ای بنیادین دگرگون شد. بررسی نخبگان انقلاب ایران، شخصیت‌شناسی متفاوتی نسبت به دوران پهلوی را

۱. Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

ارائه می‌نماید. این نخبگان جوان و کنشگر پرسش‌ها و پاسخ‌های متفاوتی را نسبت به دوران چیرگی پارادایم پهلوی مطرح نموده و اساساً «مسأله‌ها»، «پیش‌فرض‌ها»، «پرسش‌ها» و «فرضیه‌های» متفاوتی داشتند. به‌واسطه این موضوع، اجماع نخبگان سیاست خارجی در عصر پسانقلاب بسیار متفاوت از عصر پیشانقلاب رخ نمود.

این نوشتار در چارچوب سه‌گانه ایدئولوژی، استراتژی و دیپلماسی به واکاوی و تحلیلی مبانی شیفت پارادایمی در سیاست خارجی ایران پیش و پس از انقلاب اسلامی پرداخت. بر پایه نتایج به‌دست‌آمده کیفیت و روندهای ذهنی و عینی سیاست خارجی ایران در این دو برهه زمانی بسیار متفاوت از هم‌گسسته است. در حوزه ایدئولوژیک رهیافت ناسیونالیسم شبه‌لیبرالیستی جای خود را به اسلام‌گرایی انقلابی-انتقادی داد. نظام جدید بر پایه دو مؤلفه جمهوریت و اسلامیت و در سایه اصل ولایت‌فقیه تجهیز می‌شد. ولایت‌فقیه برآیند خوانش ویژه امام خمینی از نصوص و سنت شیعی و مبتنی بر قاعده لطف و ولایت الهی تفسیر می‌شد. اساس پارادایم نوپدید اسلامی، تقسیم جهان به دو بخش مستکبر و مستضعف بود. ولی‌فقیه در این منطق به‌عنوان رهبر مستضعفین و ولی امر مسلمانان جهان تفسیر می‌شد. این موضوع بازتاب‌ها و تأثیرات فراوانی بر عرصه سیاست و روابط خارجی ایران داشته است. در حوزه استراتژیک، امنیت ملی و اقتصاد (توسعه) ملی گونه‌ای نگاه هنجاری-آرمان‌گرایانه جایگزین رویکرد مبتنی بر اصالت واقع در سیاست خارجی شد. این امر به‌عنوان دوری قاطع از واقع‌گرایی در پارادایم اسلام‌گرا نیست، بلکه به معنای تقدم آرمان بر واقعیت در برهه‌ای ویژه است. این موضوع برآیند اجتناب‌ناپذیر ماهیت و سرشت انقلاب اسلامی در خوانش پارادایم اسلام‌گراست. در جریان گذار پارادایمی در انقلاب اسلامی، امنیت و توسعه امت اسلامی بر فراز امنیت و توسعه ملی ملت ایران مطرح گردید. در سطح تحلیل دیپلماتیک نیز در نتیجه انقلاب اسلامی و چیرگی پارادایم اسلام‌گرا، ایران از یک بازیگر همراه بانظم مسلط به کشوری انقلابی تبدیل گردید که ارکان نظام را با انتقادهایی جدی روبرو نمود. ایران انقلابی خواهان کاربست و جایگزینی اصول، ارکان، قواعد و نهادهای نوینی در سطح بین‌المللی و سیاست خارجی در راستا از میان بردن دوگانه مستضعف-مستکبر و تزریق عدالت در ساختار نظام بین‌الملل بود. باین‌حال این پارادایم نوین، به بسیاری از اصول اولیه در راستای مذاکره و گفتگو با محیط بین‌الملل باور داشت؛ هرچند این موضوع را بیشتر به‌منزله ابزاری برای تأمین منافع امت اسلامی و از رهگذر آن منافع ملی ایران به‌عنوان ام‌القری جهان اسلامی و مرکز مبارزه با استکبار جهانی تفسیر می‌نمود.

پارادایم اسلام‌گرای سیاست خارجی ایران تاکنون تحولاتی را در دو سطح کلان و خرد تجربه نموده است. در سطح خرد، خرده پارادایم‌ها (یا خرده‌گفتمان‌های) چپ اسلامی ارزش‌مدار (۶۸-۱۳۶۰)، سازندگی و اقتصادگرایی (۷۶-۱۳۶۸)، اصلاحات و توسعه سیاسی (۸۴-۱۳۷۶)، نو-اصول‌گرایی عدالت محور (۹۲-۱۳۸۴) و اعتدال‌گرایی (...-۱۳۹۲) به جایگاه منطق سیاسی هژمون در جمهوری اسلامی دست‌یافته و هر کدام شیوه برخورد و تفسیر ویژه‌ای را از اصول پارادایم سیاست خارجی اسلام‌گرا ارائه داده‌اند. در سطح

کلان نیز پارادایم سیاست خارجی اسلام‌گرا روندی تکاملی و پیش‌رونده داشته است. به نظر می‌آید این پارادایم پیوسته در حال بازخوانی و بازاندیشی در مبادی در راستای حفظ جامعیت خود است. از دید این نوشتار، واپسین مرحله این پارادایم در سطح کلان سیاست خارجی را باید در ایده تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه طرح‌شده از سوی آیت‌الله خامنه‌ای جست. این منطق پارادایمی، موثق‌ترین میزان برای فهم ماهیت، اصول، ارکان، مؤلفه‌ها، ساختارها و روندهای پارادایم اسلام‌گرای سیاست خارجی ایران در عصر حاضر است. این بنیان نظری متأخر که برآیندهای عملی و کنشی فراوانی نیز داشته، در حوزه‌های ایدئولوژیک، استراتژیک و دیپلماتیک موازین و مبادی خاصی را به روی سیاست‌خارجی ایران گشوده است. اصول ثابت و متغیر سیاست‌خارجی پارادایم اسلام‌گرا در این منظومه معنایی تعیین می‌یابند. پرونده هسته‌ای و مذاکرات ایران و ۱+۵ یکی از صحنه‌های عینی نمودیابی این منطق نظری - کنشی در عالم انضمام و عمل است.

خرده‌پارادایم اعتدال‌گرایی که در پی انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۲ و برگزیده شدن حسن روحانی در سیاست خارجی ایران به جایگاه هژمون دست‌یافته، بستری است که کوشیده تا میان مبادی و مؤلفه‌های ایدئولوژیک، استراتژیک و دیپلماتیک پارادایم اسلام‌گرا، در ذیل ایده تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه توازنی منطقی و عمل‌گرایانه برقرار نموده و به مرحله اجرا بگذارد. کانون این گفتمان را فهم توانمندی‌ها و محدودیت‌های ایران و تقویت منابع و مصادر امنیت و اقتصاد (توسعه) ملی کشور از راه افزایش پویای دیپلماتیک و مبتنی بر مذاکره و گفتگو می‌سازد. در نگرش استوار بر واقع‌گرایی این گفتمان، آرمان تنها در سایه «عمل‌گرایی اصول محور» قابل‌دستیابی بوده و حفظ امنیت و منافع ملی ایران به‌عنوان یک قدرت برجسته در جهان اسلام و خاورمیانه امری حیاتی و مبنایی است. این گفتمان بر آن بوده است تا به‌ویژه از رهگذر حل مسأله هسته‌ای از راه مذاکره و گفتگو با قدرت‌های بزرگ جهانی و رسیدن به یک توافق جامع نسبت به افزایش قدرت عینی و پرستیژ ایران در عرصه بین‌المللی کمک کند.

منابع

- (امام خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳)، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران: مؤلف.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۹)، چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره دوم.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۹)، مبانی فرا نظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، فصل‌نامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم.
- روحانی، حسن (۱۳۹۱)، گفت‌وگو با امام خمینی (ره) پیرامون امنیت ملی و سیاست خارجی، فصل‌نامه راهبرد، سال ۲۱، شماره ۶۵
- Amirsadeghi, Hossein (2011), *The Security of the Persian Gulf*, New York: Routledge.
- Bartrum, Ian (2011), "Nonpublic Reasons and Political Paradigm Change", *St. John's Law Review*: Vol. 85: Issue. 2.
- Blyth, Mark (2012), *Paradigms and Paradox: The Politics of Economic Ideas in Two Moments of Crisis, Governance: An International Journal of Policy, Administration, and Institutions*.
- Byman, Daniel, Shahram Chubin, Anoushiravan Ehteshami and Jerrold Green (2001), *Iran's Security Policy in the Post-Revolutionary Era*, Pittsburgh: Rand.
- Chan, Stephen and Andrew J. Williams (1994) *Renegade States: The Evolution of Revolutionary Foreign Policy*, Manchester: Manchester University Press.
- Childs, J. R. (1948), *American Foreign Service*. New York: Holt.
- Coleman, William D., Grace D. Skogstad and Michael M. Atkinson (1996). *Paradigm Shifts and Policy Networks: Cumulative Change in Agriculture*. *Journal of Public Policy*, 16, pp 273-301.
- Elik, Suleyman (2012), *Iran-Turkey Relations, 1979-2011: Conceptualising the Dynamics of Politics, Religion and Security in the Middle- Power States*, New York: Routledge.
- Fazeli, Nematollah (2006), *Politics of Culture in Iran; Anthropology, politics and society in the twentieth century*, Oxon: Routledge.
- Fischer, Michael M. J. (2003), *Iran; From Religious Dispute to Revolution*, Wisconsin: The University of Wisconsin Press.
- Garrett, George & Theresa Zimmermann (2014), *Evolved; Engaging People, Enhancing Success: Surrendering our Leadership Myths and Rituals*, Bloomington: WestBow Press.
- Haas, Michael (1992), *Polity and Society: Philosophical Underpinnings of Social Science Paradigms*, New York: Praeger Publisher.
- Habermas, Gary (1989), *Paradigm Shift: a Challenge to Naturalism*, Faculty Publications and Presentations. Paper 8.
- Halliday, Fred (2005), *The Middle East in International Relations, Power, Politics and Ideology*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hauss, Charles (2014), *Comparative Politics: Domestic Responses to Global Challenges*, Stanford: Cengage Learning.

- Herzog, Marc and Philip Robins (2014), *The Role, Position and Agency of Cusp States in International Relations*, New York: Routledge.
- Hunter, Shireen T. (2010), *Iran's foreign policy in the post-Soviet era: resisting the new international order*, Santa Barbara: Praeger.
- Jahanbegloo, Ramin (2013), *Democracy in Iran*, New York: Palgrave Macmillan.
- Juneau, Thomas and Sam Razavi (2013), *Iranian Foreign Policy Since 2001: Alone in the World*, New York: Routledge.
- Kindi, Vasso & Theodore Arabatzis (2012), *Kuhn's The Structure of Scientific Revolutions Revisited*, London: Routledge.
- Kuhn, Thomas (1970), *The Structure of Scientific Revolutions*, Chicago: University of Chicago Press.
- Kuhn, Thomas (2000), a discussion with Thomas Kuhn, in *The Road Since Structure*, Edited by James Conant and John Haugeland, Chicago: the University of Chicago Press.
- Kuhn, Thomas S. (2012), *The Structure of Scientific Revolutions: 50th Anniversary Edition*, Chicago: University of Chicago Press.
- Lafraie, Najibullah (2009), *REVOLUTIONARY IDEOLOGY AND ISLAMIC MILITANCY; The Iranian Revolution and Interpretations of the Quran*, London: I.B.Tauris & Co Ltd.
- LAKATOS, Imre (1970), "Falsification and the Methodology of Scientific Research Programmes", in Lakatos, Musgrave (eds) (1970), *Criticism and the Growth of Knowledge*, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 91-195.
- Lasker, Edward (1969), *chess strategy*, New York: Dorer.
- Lowe, Robert and Claire Spencer (2006) *IRAN, ITS NEIGHBOURS AND THE REGIONAL CRISES*, The Royal Institute of International Affairs.
- Mannheim, K. (1971), *The Ideology and Sociological Interpretation of Intellectual Phenomena*, New York: Oxford University Press.
- Marschall, Christin (2003), *Iran's Persian Gulf Policy; From Khomeini to Khatami*, New York: Routledge.
- McInnis, J. Matthew (2015), *Iran's Strategic Thinking; Origins and Evolution*, AMERICAN ENTERPRISE INSTITUTE.
- Milani, Abbas (2010), *The Myth of the Great Satan: A New Look at America's Relations With Iran*, California: Hoover Press.
- Mozaffari, Mehdi (2009), *ISLAMIST POLICY In Iranian Ideological Foreign Policy, II Bin Laden's Foreign Policy Paths of Amity and Enmity*, Centre for Studies in Islamism and Radicalisation (CIR) Department of Political Science Aarhus University, Denmark.
- Murray, Williamson (1999), *The Making of Strategy: Rulers, States, and War*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Nederveen Pieterse, Jan (2010), *Development Theory; Deconstructions/Reconstructions*, 2nd Edition, London: SAGE Publications Ltd.
- Nickles, Thomas (ed.) (2003), *Thomas Kuhn*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Pirseyedi, Bobi (2013), *Arms Control and Iranian Foreign Policy: Diplomacy of Discontent*, New York: Routledge.

- Rajaei, Farhang (2007), *Islamism and modernism: the changing discourses in Iran*, Austin: University of Texas Press.
- Rakel, Eva Patricia (2008), *The Iranian Political elite, state and society relations, and foreign relations since the Islamic revolution*, geboren te Duren, Duitsland.
- Ramazani, Rouhollah K. (1975), *Iran's Foreign Policy 1941- 73: A Study of Foreign Policy in Modernizing Nation*, United States: University Press of Virginia.
- Risjord, Mark (2010) *Nursing Knowledge: Science, Practice, and Philosophy*, New York: NY John Wiley & Sons.
- Ruitenberg, Claudia W. D.C. Phillips (eds.) (2012), *Education, Culture and Epistemological Diversity: Mapping a Disputed Terrain*, New York: Springer.
- Shakibi, zhand (2007), *REVOLUTIONS AND THE COLLAPSE OF MONARCHY; Human Agency and the Making of Revolution in France, Russia and Iran*, London: I.B. Tauris & Co Ltd.
- Skogstad, Grace (2011), *Policy Paradigms, Transnationalism, and Domestic Politics*, Toronto: University of Toronto Press.
- Solingen, Etel (2012), *Sanctions, Statecraft, and Nuclear Proliferation*, Cambridge: Cambridge University Press.
- www.khamenei.ir